

## زرتشتیان چگونه می اندیشند

### سهراب کیان

یک دوست زرتشتی چنین می گوید که: من ارتباط خودم را با اجدادم که زرتشتی بودند حفظ کرده ام، آنها عقیده داشتند که منشأ جهان دو منبع می باشد، خیر و شر، نور و ظلمت. من به موجودی اعتقاد دارم که منبع دوستی، محبت، زیبایی و خلاصه تمام خوبی هاست. این ساده ترین توصیف نیروی خیر است.

در پاسخ به این دوست زرتشتی و دیگر همکیشان ایشان که این چنین تفکری دارند باید عرض کنیم که این امر درست است که ما از نسل انسانهای گذشته هستیم. و این رابطه و پیوند مادی و تاریخی غیر قابل انکار است. اما این بدان معنا نیست که ما باید به همان شیوه انسانهای گذشته زندگی کنیم و مانند آنها بیاندیشیم. در هر دوره از تاریخ شیوه زندگی انسانها وابسته به شرایط زیست محیطی و اجتماعی و اقتصادی تغییر کرده و در پی آن شیوه تفکر آنها نیز تغییر کرده و رشد یافته است. در باره هر نسل این موضوع صادق است. حضور زرتشت در بین مردم در مقطعی از تاریخ بوده است که بی شک

## بی خدایان و مفهوم زندگی

تصادف خوب و یک واقعه مثبت کهکشانی که ما جز کوچک ساکن بود که میلیونها سال پیش اتفاق آن هستیم بخودی خود، هدف و افتاد. پیدایش حیات در کره زمین معنایی وجود ندارد. این انسان یک تصادف بود و در پشت و در است که با کار، فعالیت و خلاقیت و رای آن هیچ دلیل و معنای الهی و آگاهی به زندگی مفهوم می و آسمانی هم وجود نداشت. آته بخشد. اتفاقا وقتی خداپرستان و ایست ها زندگی را با ارزش می دینداران می گویند خدا به زندگی دانند و می کوشند به آن بهترین و معنی می دهد، دقیقا منظورشان انسانی ترین مفهوم و معنی را این است که زندگی انسان، افکار بدهند. بی خدایان معتقدند که انسان و ایده هایش، خوشی هایش، عشق فقط یک بار زندگی می کند، ورزیدن و دوست داشتن بهشت و جهنمی در کار نیست، همنوعانش، همه و همه بی ارزش تناسخ و حلول روح انسان مرده هستند. اما اینها چه خواهند و چه در یک موجود دیگر افسانه است. نخواهند همه این ایده ها و از نظر بی خدایان فقط یک بار احساسات و مفاهیم، بدون خدا و می توان زندگی کرد و باید این علیرغم خدا وجود دارند و زندگی یک بار به حیات انسان بهترین انسانها را شکل می دهند. مفهوم معنا و مفهوم را بخشید و زندگی نهایی زندگی هر انسان، خوش و خود و دیگران را بهتر کرد. سعادتمند زندگی کردن در این دنیا مذهبیون می گویند آته ایست ها است و خدایی پشت پرده وجود خودخواه، بی عاطفه، مایوس و ندارد. از زمان ارسطو تا امروز بی هدف هستند. به فکر همنوعان انسان معتقد بوده و هست که خود نیستند و زندگیشان هیچ فلسفه خوشی و سعادت انسانها هدف و مفهومی ندارد. باید گفت که در غایی زندگی است و ←



اعظم کم گویان

برای ما بی خدایان، این زندگی تنها چیزی است که تجربه خواهیم کرد. با استفاده از آنچه که چشمان ما می بیند و با اتکا به قدرت عقل مان، به این نتیجه منطقی می رسیم که بهشت و جهنمی در انتظار ما نخواهد بود، و خدای قادر و متعالی که در آسمان مراقب همه اعمال ماست و ما را پاداش می دهد یا مجازات می کند، در کار نیست. از این رو، مهمترین مساله این است که چگونه زندگی کنیم. به بی خدایان اتهام می زنند که برای زندگی و حیات بشر ارزش و احترام قائل نیستند چون معتقدند که حیات بشر در روی کره زمین حاصل یک تصادف در طبیعت بوده است. می گویند بی خدایان به همین دلیل معنی و هدفی در زندگی دنبال نمی کنند و به رنج و مسائل همنوعان خود اهمیت نمی دهند چون معتقدند بالاخره و دست آخر همه می میرند و بدنشان طعمه کرمها می شود و بهشت و جهنمی هم در کار نیست. البته زندگی روی کره زمین یک



و خدا پرستانه است. اگر خدا که تواند از ما سلب کند. علم و توانائی های بشر همگی فرض کنیم قدرت بلامنازع و خالق طی قرون و اعصار گفته شده خارق العاده و بخشی از مفهوم بسیاری از امور دیگر را انسانها جهان و طبیعت و حیات بشر است، وجود می داشت و به من رجوع بخاطر دستیابی به همین سعادت و خوشبختی انجام می دهند. سعادت می کرد و از من می خواست به به خوشی نه فقط با عقیده داشتن به خدا و دین و انجام آئین مذهبی یک انسان پایان بدهم، قطعاً به حاصل نمی شود، بلکه اتفاقاً به بدترین وجهی از دست می رود و زندگی انسان را ضایع و تباه می کند.

خدا پرستی و دین به جای زندگی سعادت مند در این دنیا وعده یک زندگی جاودانی پس از مرگ را به ما می دهند. مرگ را چنین توجیه می کنند که گویا منطق آن یک زندگی اصلی تر و پایدارتر است. گویی چیز بزرگتر و بهتری در انتظار انسانها نشسته است. اینها کاسیکارانه از ترس مردم نسبت به مرگ استفاده می کنند و نه تنها زندگی خوش و جاودانی پس از مرگ را نصیب مردم نمی کنند بلکه زندگی آنها را در این دنیا هم تلف و باطل می کنند.

قربانی کردن یک مفهوم دائمی و یک رکن اندیشه مذهبی و خدا پرستانه است. در تورات، ابراهیم پیغمبر بخاطر فرمان خدا و برای رضایت او اخلاقیات انسانی را کنار گذاشت و حاضر به کشتن فرزند خود شد. این نمونه و صدها نمونه دیگر از ضدیت خدا و مذهب با حیات مادی و معنوی انسان، سند رسوایی اخلاقیات دینی آن لذت می بریم، را هیچکس نمی تواند از ما سلب کند. اگر خدا که تواند از ما سلب کند. علم و توانائی های بشر همگی فرض کنیم قدرت بلامنازع و خالق طی قرون و اعصار گفته شده خارق العاده و بخشی از مفهوم بسیاری از امور دیگر را انسانها جهان و طبیعت و حیات بشر است، وجود می داشت و به من رجوع بخاطر دستیابی به همین سعادت و خوشبختی انجام می دهند. سعادت می کرد و از من می خواست به به خوشی نه فقط با عقیده داشتن به خدا و دین و انجام آئین مذهبی یک انسان پایان بدهم، قطعاً به حاصل نمی شود، بلکه اتفاقاً به بدترین وجهی از دست می رود و زندگی انسان را ضایع و تباه می کند.

خدا پرستی و دین به جای زندگی سعادت مند در این دنیا وعده یک زندگی جاودانی پس از مرگ را به ما می دهند. مرگ را چنین توجیه می کنند که گویا منطق آن یک زندگی اصلی تر و پایدارتر است. گویی چیز بزرگتر و بهتری در انتظار انسانها نشسته است. اینها کاسیکارانه از ترس مردم نسبت به مرگ استفاده می کنند و نه تنها زندگی خوش و جاودانی پس از مرگ را نصیب مردم نمی کنند بلکه زندگی آنها را در این دنیا هم تلف و باطل می کنند.

قربانی کردن یک مفهوم دائمی و یک رکن اندیشه مذهبی و خدا پرستانه است. در تورات، ابراهیم پیغمبر بخاطر فرمان خدا و برای رضایت او اخلاقیات انسانی را کنار گذاشت و حاضر به کشتن فرزند خود شد. این نمونه و صدها نمونه دیگر از ضدیت خدا و مذهب با حیات مادی و معنوی انسان، سند رسوایی اخلاقیات دینی آن لذت می بریم، را هیچکس نمی



## بدون شرح

برای اولین بار

# همایش قرآن و سلامتی

در آمدی بر تشخیص و درمان تمامی بیماریها با استفاده از تغذیه درمانی قرآنی

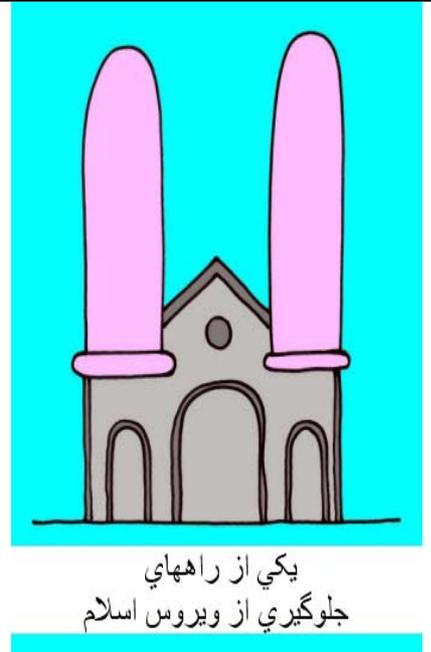
با حضور  
**متخصص هواپیمای جت**

استاد  
**جمشید خدادادی**

• عضو جامعه مدرسان قرآن  
• دارای دیپلم تخصصی در درمان با قرآن  
• دارای دیپلم تخصصی در تشخیص و درمان با قرآن  
• مؤلف کتابهای: ۱۵ روز تا سلامتی  
• ارجمانی سلامتی جلد ۱ و جلد ۲  
• نظیر و روز به طب قرآنی و...

رژیم غذایی و اسباب و علائم و درمان پزشکی و قرآنی جهت شرکت در این همایش جهت عمل می آید

• زمان: ۱۳ روز فوشیه ۱۳۹۸/۳۰ - ساعت ۱۳  
• مکان: هتل شهید خاندانها دانشگاه پزشکی  
• مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه:  
دانشگاه علوم پزشکی ایزد



## به کافه و کاباره پنج ستاره محمد و یارانش (خدا) خوش آمدید!

### ریوار آزادی

هنگفتی که ثمر يك عمر کار آنها می باشد را در این سفر از دست می دهند البته حداقل آنها چون بیشتر آن کسانی که به این زیارت خانه خدا (بت بزرگ) نایل می شوند و می روند از انسانهای سرمایداری می باشد که هنگام برگشتن از مردم توقع دارند که آنها را انسانهای پاک و شریف بدانند و سرپوشی برای کارهای که قبلاً انجام داده اند باشد. گویا تنها جایی که در دین اسلام چیزی به نام طلاق برای زن و مرد چیزی به نام طلاق هست در کعبه است.

اگر این پولی که هزینه سفر به چنین جایی می کنند در راه قابل قبول و انسانی خرج شود می توانیم چندین ساختمان مدرسه و یا بیمارستان و یا مکانهایی برای تفریح و سرگرمی برای جوانان بسازیم یا آن را برای حل مشکل بیکاری صرف می کردیم چي ميشد؟

زنده با اعظم عزیز

زنده باد سکولاریسم

زنده با بی خدایان و بی خدایی

از هزار و خورده ای سال پیش محمد بنیانگذار دین اسلام سفری را از مدینه به سوی مکه کرد سفر زیارت کعبه (همان کافه پنج ستاره آن موقع یا خانه خدا) نام گذاشت و این رسم هیچ و پوچ همچنان ادامه دارد. من شخصاً آن را نوعی بت پرستی مدرن می دانم که در همین نشریه در چند شماره قبل در مورد آن چند مطلبی را نوشتم. تنها دین اسلام نیست که بت پرستی مدرن می کند برای نمونه دین مسیح بت پرستی را می پرستند. در دین یهود آنها هم مثل ادیان دیگر بت پرستی می کنند. در آن موقع که محمد با ادیان دیگر به نام مبارزه با کفار و بت پرستی می جنگید و جان انسانها را می گرفت برای اینکه باجگیری خود از پیروان سایر ادیان را توجیه کند و مردم متوجه این مسئله نشود چیزی به نام حج و عید قربان برای مردم ساده لوح گذاشت و به باج گیری خود ادامه داد و برای خود زندگی می کرد و دوش مردم فقیر و بی سواد آن موقع.

سالانه هزاران نفر از مردمی که به این دین ایمان دارند با دادن هزینه

از صفحه ۱

و بدون استدلال که تنها می از پیدایش انسان بر کره زمین و توانست برای انسانهایی با میزان حتی قبل از پیدایش کره زمین و دانایی و شعور اندک در محدوده منظومه شمسی، جهان هستی زمانی خودشان قانع کننده و وجود داشته است. تعریفی از نور خوشایند باشد. اما ذهن کنجکاو و ظلمت یا خیر و نیکی در اندیشه بشر در آن چارچوب کوچک کسی وجود نداشته است و اصلاً محدود نماند و از آن روز تا حال در دنیا وجود خارجی نداشته بیش از سه هزار سال است که است. اینها تعاریفیست که فکر جستجو کرده است و علمی را انسان ابداع کننده آن بوده است. نه کشف کرده است که حتی تا پیشینه آنکه خود بشر و کلاً جهان هستی 13 میلیارد ساله چگونگی پیدایش ساخته این مقولات کاملاً انتزاعی و تغییر و تحولات جهان را باشد.

توضیح می دهد. در این زمینه شما گفتید اعتقاد به منبع دوستی و 100 ها کتاب علمی با مطالب محبت و زیبایی دارید. منبع قاض و پیچیده وجود دارد که آن دوستی و محبت انسان است. پاسخ خرافی، کوتاه و بی پایه که موجود گمشگفته ما در ماوراء در یک جمله خلاصه شده است که طبیعت نیست خود ما هستیم و مبداء کائنات نور و ظلمت است خود را تحقیر میکنیم. من شما و در مقابل آن همه تحقیقات و میلیونها انسان دیگر که ریگی به دستاورد های علم نوین بی ارزش کفشان نیست و می خواهیم دنیایی و قبول کنید خنده دار است. در بهتر و خالی از پلیدی ها داشته نتیجه تفکرات انسانهای گذشته باشیم.

برای ما قابل قبول نیست و بی خرافات کهنه و پوسیده را رها شک در آینده نیز فرزندان بشر کنید. به جنبش آزادی خواهانه و تفکرات جدید و کاملتری نسبت به انسان محور ما ببینید تا با هم ما انسانهای این زمان خواهند تغییری بنیادین را در میل رسیدن به دنیایی بهتر و خالی از پلیدی ها داشت.

پس این دلبستگی به قدیمی بودن و به ثمر رسانیم. چسبیدن به تعصبات بی منطق را رها کنیم و همگام با زمانه خود پیش رویم و مانع از پیشرفت اندیشه و قبول تفکرات نو و مترقیانه نشویم.

نیکی و بدی تنها در اندیشه انسان وجود دارد. نه خارج از آن. قبل

کائنات است و خورشید به دور

زمین می گردد. تا آنکه علم نوین

ثابت کرد حقیقت برعکس است.

اند که به شیوه ای دیگر زندگی

می کرده و عقاید متفاوتی داشته

اند که بعد از پیدایش زرتشت و

قبول عقاید وی شیوه زندگی و

افکارشان را تغییر داده اند و حتماً

پیشرفت هایی داشته اند. اگر آنها

هم می خواستند پیوندشان را با

اجدادشان حفظ کنند و مانند آنها

بیاندیشند پس عقاید زرتشت را هم

نمی بایست قبول می کردند و

ترقی نمی یافتند. در همین روال

امروز نیز شرایط زندگی بشر

تغییر کرده و افکارش نیز دچار

تغییر و تحولات شده است. امروز

دیگر ما نمی توانیم مانند اجدادمان

با اسب و شتر مسافرت کنیم.

امروز دیگر ما غذاها را با روش

های مدرن تری آماده میکنیم و

حتی غذاهای دیگری می خوریم.

امروز زبان ما کامل تر شده و به

شیوه متفاوتی از اجدادمان سخن

می گوئیم. امروز علم پزشکی

روشهای مدرن و متفاوتی را مانند

آنچه اجدادمان بکار می بردند

استفاده می کند و موفق تر است. و

صدها تغییر و تحول پیشرو و

مترقی دیگر. و همچنین امروز

دیگر ما نمی توانیم به خرافاتی که

اجدادمان به آن معتقد بودند اعتقاد

داشته باشیم. هزاران سال بود که

اجدادمان و تمامی مردم دنیا

تصور می کردند که زمین مرکز

خرافات است. پاسخ هایی سطحی

## معرفی کتاب : افسانه مسیح کتابی از لئوویجی کاسیولی ترجمه: فرزاد نازاری

کنیم موضوع تحقیقمان نتیجه اش نمایان میکند که چطور همه چیز اتفاق افتاده و واقع شده است بدون دخالت خدا.

خدا اسمی است که در بدایت انسان بر روی جهالتش گذاشت (ماکس نوردنو) دایرة المعارف انارشیکا.

تصدیق وجود یک آفریدگار زمانی نه تنها عاجز از نمایشش هستیم بلکه علم به این هم داریم هیچ خودش را به چیزی و یا چیزی خودش را به هیچ تبدیل نمیکند، پوچ و مزخرف است.

هیچ چیزی خلق نمیشود و هیچ چیزی از بین نمیرود بلکه تغییر میکند. لائوسیر شیمیدان فرانسوی این را عملا تاکید و نمایش میدهد.

مذاهبی که هر کدام خدای خودشان را دارند و اعلام میکنند که تنها خدای آنها حقیقی است و مال دیگران جعلی، دکتر کارت را به این نتیجه رساند میگوید: موضوع را میشود اینطور بیان کرد.

یا خدا میخواست که توسط انسان شناخته شود و یا نمیخواست. اگر او میخواست توسط انسان شناخته شود و موفق به این امر نشد پس او ناتوان است یک خدای ناتوان موجودی پسندیده نیست، اگر خدا نخواست که شناخته شود پس تمامی ادیان جعلی هستند، اگر خدا نخواست حتی برای یک نفر هم شناخته شود پس ما باید نتیجه بگیریم که خدایی وجود ندارد.

اگر میخواهیم نشان دهیم که مسیحیت دینی جعلی است کافی است که گزارش کنیم چیزی را که سنت آگوستین در سال 350 بعد از میلاد نوشت: تاکید و تصدیق گرد بودن زمین کفر و ارتداد است. اگر میشود نشان داد که زمین کروی است، پس میتوان نشان داد که مسیحیت هم اشتباه است. عبارت خدای کامل، در خود نشان میدهد که خدای آفریننده موجود نیست، کلمه کامل به معنی مطلق آن یعنی تمامیت و کمال، تلاش برای خلقت خدایی را نشان میدهد که احساس کمبود میکند و میخواهد با خلقت چیزی آن کمبود و نیاز را از بین ببرد.

کوششهای زیادی شده است که خدا را با گذاشتن در یک موقعیت افضل و مافوق ماده موجودی ماورالطبیعه نشان دهند. خدایی که محصول انسان است، محصول جهالتش، خرافاتش، منافع و خودخواهی هایش. موجودی که از بدترین نواقص انسانی ساخته شده است. فقط انجیل را بخوان تا فهمید این خدا چقدر موجودی انسان نما است. خدای انجیل موجودی است آتشی مزاج، حسود، مغرور و متکبر، عبث و بیفایده، مستبد، یک جنایت کار واقعی که بدترین جلوه های انسانی را در برمی گیرد. برای درست کردن قدری مطلق و واقف و آگاه به همه چیز (خدا) بیشتر نشان تمام آنچه هایی را به او منتقل کرده اند که در واقع متعلق به خود انسان است، نتیجه این میشود که بهشت تبدیل به جایی ثروتمند از خوبی ها و زمین غارت شده و فقیر شده میگردند و انسان بالاچاره موجودی ماوراءالطبیعه پناه می برد.

این خدا فقط از طریق وحی های خالص و اتفاقی به وزرایش از قبیل کشیشها، جادوگران، طلعبینها و غیره به احتیاجات انسان میپردازد، که با اعلام کردن خودشان به عنوان واسطه انسان را در انقیاد میگیرند، انسانی که بامغزشویی تسلیم به حماقت شده است. تمام انسانها توسط این دلالان و میانجی های خودگمارده الهی که خود را در واسطه ماده و قدرت افضل فرار داده اند، عقلا از خود بیگانه شده اند و همه چیز را به نیروهای مکتوم و اسرارآمیز و اطاعت مطلق مدیون کرده اند.

اجبار و تهدید کردن به اطاعت کورکورانه از قوانینی که از یک دنیای متافیزیکی، مجرد و انتزاعی و اتوپی همراه با التزام به کنار گذاشتن منطق و عقل و قضاوت و عدالت انسانی، انکار آزادی، انکار تکامل و رهایی اجتماعی هیچ مقصود دیگری به غیر از تقلیل انسان به یک برده نظری و عملی نمیتواند داشته باشد.

ببخدایی، لئوویجی کاسیولی با طرح دعوی در دادگاه علیه عیسی مسیح و کلیسای کاتولیک، به مسیحیت حمله میبرد، لئوویجی کاسیولی طرح دعوی را با یک شکایت رسمی در دادگاه مدنی با طرح نبود عیسی مسیح، یکی از اقسام سه گانه مسیحیت (پدر، پسر، روح القدس) اولین مراجعه راعلیه خدا رسماً اعلام می کند. او به تنوری های خالص منطقی که همچنان در گذشته مرسوم بوده است پناه نمیرد بلکه مدارک عرضه میکند، مدارکی که از تاریخ گرفته شده اند، مدرک است پس انکار ناپذیر است.

کتاب افسانه مسیح بنبال نمایش بادقت نبود مسیح با شکایت علیه وزرای کلیسا به پایان میرسد. با دنبال کردن حکم دادگاه شیادی و کلاهبرداری عظیم کلیسا از صحن جامعه ممنوع می شود.

چرندی اقسام سه گانه که (پدر، پسر، روح القدس) الاهیات توانسته تابحال با تجاهل کردن و گریز زدن از منطق و با بهره گیری از احساسات خوب به این بهانه که اسم راز و رمز است حمایت کند. تمام اتوپی و توهم و بیقایده بودنش توسط کتاب تایید می گردد. کتاب افسانه مسیح با کمک استنادها و اسناد بی چون و چورا و بدون مناقشه اش نبود وجود شخص دوم این اقسام، مسیح را نشان می دهد.

بنبال خواندن کتاب افسانه مسیح، مردمان بسیاری تصدیق کردند که این کتاب با از بین بردن و تخریب پیکره مسیح، علاوه بر دادن حکم پایان مسیحیت همچنین دو دین دیگر تک خدایی (اسلام و یهودیت) و تمام ادیان که بر اساس این نوع داستانهایی افسونگر غیر عقلانی شکل گرفته اند را متزلزل می کند. فقط با دور زدن و باطل کردن منطق است که کسی میتواند اخلاقیات جعلی را بر اساس حقیقت تحمیل کند، حقایقی که قابل نمایش نیستند، دگمهایی که تجرید و اتوپی خالصند. در میان بسیاری بعنوان مثال زندگی بعد از مرگ است که به عنوان قضاوت خداوند میتواند جاودانگی شادمانی و عذاب را برای هر انسانی معنی کند. خدا کیست؟

متدینین جواب میدهند خدا کاملترین آفریدگار و مالک بهشت و زمین است که همه چیز را از هیچ آفرید و از اوست که همه چیز به حرکت در می آید. او ابدی و ازلی است، بی اندازه خوب، واقف به همه چیز و قادر مطلق است.

آنتیستها جواب میدهند اعتقاد به بودن موجودی شبیه به این تنها میتواند با خرافات و جهالات از آن حمایت شود.

اپیکور میگوید شیطان وجود دارد: از این رو خدا میداند او موجود است و یا نمیداند.

خدا میداند شیطان موجود است، او میتواند از بینش ببرد ولی او نمیخواهد. اینچنین خدایی ظالم منحرف و هرزه است پس ناپسندیده و نارواست.

خدا میداند که شیطان موجود است، میخواهد نابودش کند ولی نمیتواند، این چنین خدایی ناتوان است پس ناپسندیده و نارواست.

خدا نمیداند که شیطان وجود دارد، چنین خدایی کور و جاهل است، پس ناپسندیده و نارواست.

لوسریتوس: که کار اپیکور را ادامه داد، در کتاب «در باره طبیعت اشیاء» (تمام مفاهیم اولو هیت را به هم ریخت. مینویسد اصولی که ما باید به تارک همه چیز باوریم این است که هیچ چیزی از هیچ چیزی بوجود نیامده است، ترسی که حالا بر تمام میرندگان مستولی است و آنها را برده ادیان میکند اساس این که آنها چیزی را در روی زمین که اتفاق می افتد میبینند و قادر به درک آن نیستند پس آنها را به قدرت خداوند نسبت میدهند. تنها تعقیب عقیده، هیچ از هیچ خلق نشده میتواند ما را به تصدیق این برساند که هیچ چیزی نمیتواند از هیچ خلق شود، که میتوانیم کشف

## مرگ بر خدا ، زنده باد گوساله !

بهرام صالحی

آیا این گوساله پرستان نمی نگرند که هیچ حرف و اثری و هیچ خیر یا شری از این گوساله به آنها عاید نمیشود (سوره طه ، آیه 89)

*استدلال محمد در قرآن برای اینکه ثابت کند گوساله خدا نیست ، این است که به مردم می گوید : آیا از گوساله خیر و شری به شما میرسد ؟*

ما پاسخ میدهیم : بله ! از گوساله خیر های بسیار به انسان میرسد ، گوشت ، جگر ، قلب ، کلیه ، چربی ، روده و شیر این جانور برای انسان مصرف خوراکی دارد و برتر از همه هیچ شری هم از این جانور به کسی نمیرسد ، نه دست و پای کسی را می برد ، نه گردن کسی را می زند ، نه کسی را آتش میزند ، نه عذاب میکنند و نه قومی را یک شبه هلاک و قتل عام میکند .

خدا مدعی است که یکی از مزیت هایش نسبت به گوساله این است که از جانب گوساله شری به انسان نمیرسد در صورتی که از جانب خدا می رسد ! پس نتیجه می گیرد که

مردم باید آن چیزی را بپرستند که برایشان مضر است ! تا چه اندازه این چرندیات مضحک است . آخر کدام انسان نادانی باید برود کسی را که به او ضرر میرساند را بپرستد ؟ اگر واقعا اجباری هست که حتما می خواهد چیزی را بپرستد ، چرا همان گوساله را نپرستد که هم بسیار سودمند است و شری هم از جانب او کسی را تهدید نمیکند .

در اینجا یکی از استدلال های قرآن برای وجود اثبات خدا و اینکه چه چیز خدا است چه چیز نیست ، این است که باید مردم عینا" اثری را از وجود خدا با چشم ببینید ، بنا بر این به مردم میگوید ، آیا شما از این گوساله اثری را مبینید ؟ آیا او حرف حرف میزند ؟

اثر که بسیار است ، مهمترین اثر آن حقیقت عینی وجود مادی این حیوان است . اگر قرآن استدلالش را بر پایه رویت عینی استوار میکند ، پس گوساله چنین آثار عینی را از وجود خود دارد که ارائه دهد ، اما خدا ندارد ! قرآن بر طبق استدلال خودش ، خودش وجود خدا را علنا نفی میکند ! تصور اینکه نویسنده قرآن تا چه قدر نادان بوده است ، غیر قابل تصور است ، اینکه مردمی هم این چرندیات را به عنوان حقیقت باور میکنند ، دیگر واقعا قابل تصور نیست ! استدلال دیگر قرآن برای مقایسه خدا با گوساله این است که باید حرف زدن آنها را مردم مشاهده کنند تا باور کنند که خدا کدام است ، به مردم میگوید : مگر

از این حیوان تا به حال اخباری به دست نرسیده که به انسانها شر و

اثر مگر مردم حرف زدن خدا را مشاهده کرده اند ؟ کجا مردم خبری هم نرسیده که گوساله صدای خدا را شنیده اند ؟ ( اشاره پرستان ، در طول تاریخ تا به

حال دست و پای کسی را بریده باشند ، کسی را شلاق زده باشند ، برسند ، چرا همان گوساله را نپرستد که هم بسیار سودمند است و شری هم از جانب او کسی را تهدید نمیکند .

اما میکند . بنا بر این حال که استدلال قرآن بر این پایه بود که مردم باید صدای خدا را بشنوند ، انسان بیگناه را قربانی گرفته ، و شیرینی زندگی را برای میلیاردها انسان ، زهر مار کرده است .

مرگ بر این خدای جنایتکار ، زنده باد گوساله !

## بی خدایان را تکثیر و پخش کنید!



کنونی، در یک کنفرانس در دانشگاه سوربون پاریس در تلاش برای نمایش پوچ بودن خدای آفریدگار وقانون گذار میگوید: اگر آتئیستها دین را انکار میکنند نه به این خاطر که این دین در تضاد است با تاکید خود معتقدین با آن منطقی که خدا را انکار میکند بلکه به این خاطر است که آنها درک کرده اند که این دگمی جعلی علیه اخلاقیات واقعی است، علیه خواسته های اجتماعی دنیایی است که ما در آن زندگی می کنیم. اعتقاد به خداوند تنها فریب وحيله ای ساده و خطایی خالصا تنوریکی نیست، بلکه مشتبه کردن سمت وسوی عملی زندگی وجهت دادن آن به سمتی واهی و خیالی است. این بر علیه واقعیت های اجتماعی است، بر علیه احتیاجات لاینفک انسان نوعی است که موتوری اولیه و هدف نهایی برای هر اخلاقیاتی است.

این مارا سوق میدهد بدون داشتن هراس از محکومیت به تهمت ناروا نتیجه بگیریم، جایی که خدا موجود است انسان یک برده است و جایی انسان آزاد است خدا نمیتواند موجود باشد.

دکتر براون (اسقف آمریکایی برای انکار هرگونه مفهومی از خالق و آفریدگار (توسط کلیسا دوبار محکوم به ارتداد شد) اونوشت خدای من اقنام سه گانه ای است که در آنجا پدیده شده است، نیرویی که آن را به حرکت درمی آورد پسرو قوانینی که آن را تنظیم میکنند روح القدس، خداوند اتحاد انسان وطبیعت است که کار میکنند تا شادترین نوع ممکن جامعه انسانی را بنا نهند.

پروفیسور آلفاریک تئولوژیست سابق در مدارس مذهبی و آتئیست

## نامه های شما

### نقدی کوتاه

می‌تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت جمهوری اسلامی که صدای شکستن استخوانهایش در فلسطین و لبنان به گوش جهانیان رسیده مصرف کنند.

با سپاس از شما دوست عزیز  
محمد امینی از ایران

خانم اعظم کم گویان عزیز با سلام و ادب و تشکر از زحمات شما مدت مدیدی است که پیگیر نشریه بی خدایان هستم. مسؤلیت نشریه ای با این حجم کاری و شماره مخاطبینی هرچند محدود مسؤلیتی بس سنگین است که شما با درایتان بعهد گرفته اید اما باید قبول کنیم که اساس یک نشریه چه از نوع ادبی یا فلسفی یا جامعه شناسی و یا مذهبی، احتیاجی به یک سری دیده‌ها دارد و این امر رسومات خاصی را می‌طلبد.

### نحوه غلط مبارزه شما با مذهب

یک نشریه هرچند رادیکال باید از دیدهای یکسویه خودداری کند و مسؤلیت این امر با شما است. به عنوان یک فرد لایبیک که علاقمند به ادامه کار و بقای این نشریه هستم توصیه می‌کنم به جای درج مطالب احساسی که فاقد ارزشهای یک نظریه که قابل نقد باشند (از قبیل کشتار حیوانات) سعی به درج مقالات و مطالب فلسفی و جامعه‌شناختی که دارای ارزش علمی هستند و استعداد نقد شدن و تحلیل شدن دارند کنید. هرچند که از این راه امکان کم شدن مخاطب برای این نشریه وجود دارد اما با این کار شروع به حرکتی حرفه‌ای و رادیکال کرده که قدرت تاثیر گذاری بسیار بیشتر دارد.

اما در چنین شرایطی که مقالات تیم این نشریه تا این حد ساده و پاپ هستند خطر این وجود دارد که مفاهیمی ژورنالیستی مانند سکولاریسم که مفهوم آن نزد ایرانیان کاملا غلط و اشتباه جا افتاده که تا حدی مقالات شما هم روی این مسایل تاکید دارد که سکولاریسم یعنی نفی خدا و بعضا ضدیت با اسلام و صرفا اسلام باعث گمراه کردن مخاطبین شده که نتایج درستی به بار نخواهد داشت. این مسؤلیت با شماست که مخاطبهای خود را که تحت تاثیر نشریه قرار گرفته اند آموزش دهید تا ذهن بی هویتی در این زمینه نداشته باشند و بعد از یک بار بحث کردن با شخصی مخالف این جریان دچار یاس شده و احساس بی هویتی کنند. در پایان از زحمتهای شما در راهی که به آن اعتقاد دارید تشکر می‌کنم و امیدوارم در آینده نشریه شما بعنوان یک نشریه چپ و آوانگارد مطرح باشد.

با سپاس  
بهان

### کنار گذاشتن شیطان‌بیزم

با درود خدمت شما من یک شیطان‌بیزم بودم که با خواندن مطالب زیبای شما پی به این بردم که شیطان نیز یک ایدئولوژی از خدا است پس آنرا نیز نفی می‌کنیم.

به امید دنیای آزاد.

با احترامات

Immortal\_is\_Satan

### کمک برای تغییر قوانین در سوریه

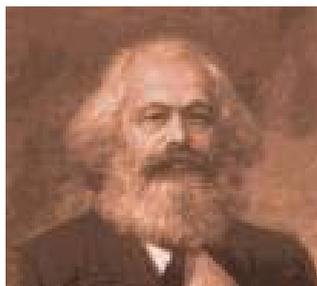
اسم من عنان م.ک. تلواست. من یک دختر سوری هستم که در ریاض، عربستان سعودی زندگی می‌کنم. چند ماه پیش به سن 18 سالگی رسیدم، اما در واقع هیچ چیز تغییر نکرده است. همچنین که اطلاع دارید زنان در سوریه (بالاتر ویا پایبنتر از سن 18 سالگی) اجازه ندارند بدون اجازه مردان تحت مسؤلیت آنها (پدر، عمو، شوهر و غیره) مسافرت کنند.

پس زمانیکه شما اینجا هستید تا نقش زنان را قدرتمند کنید و به آنها آزادی و قدرت دهید، من از شما تقاضای کمک برای تغییر قانونی که مانع از مسافرت زن بدون رضایت مردان مسؤلش میشود را

با سلام به سرکار خانم اعظم کم گویان لطفا نظر شخصی خود را در مورد مطلب زیر برایم ای میل کنید. برای همه روشن است که از این پس حکومت اسلامی را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که ایدئولوژی اسلامی جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان امروز نیست. چرا که مکتب خرافات است و با جهالت نمیتوان بشریت را از بحران عدم آزادی اندیشه و بیان که اساسی ترین درد جامعه بشری در جهان سوم است بدر آورد. امروز دیگر چیزی به اسم حکومت اسلامی در جهان نداریم و این را صادقانه از ملت می‌خواهم که در شکستن دیوارهای جمهوری اسلامی گرفتار زندان عقاید اصولگرایان و اصلاح طلبان نشوند. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنند و آخرین لایه های پوسیده 28 سال کژی حکومت مستبد اسلامی را از تاریخ و کشور خود بزایند. امروز دیگر مردمی که دلشان برای وطن و آینده فرزندانشان

است که مذهب معنویات آن را می سازد. ستم مذهبی، انعکاس و بیان ستم های واقعی و ملموس است و اعتراض به مذهب، اعتراض به ستم های این جهان است. مذهب آه مخلوق ستمدیده است، روح جهان بی روح و قلب جهان قسی القلب است. مذهب افیون مردم است. اعتقاد به مذهب که یک خوشی و سعادت خیالی و دروغین را در بین مردم بوجود می آورد، در واقع نشانه خواست و تمنای مردم برای دستیابی به خوشحالی و سعادت واقعی در جهان است. این خواست که مردم باید توهم در مورد موقعیت و شرایط مادی شان را کنار بگذارند به این معنی است که باید خود این شرایط و موقعیت را (که برای توجیه خود محتاج به توهم و خیال سازی در بین مردم است) تغییر دهند. از این رو نقد بهشت و مذهب تبدیل به نقد جهان زمینی می شود، نقد مذهب به نقد قانون، به نقد الهیات و به نقد سیاست منجر می شود.

**Marx, Karl. A contribution to the critics of Hegel's philosophy of Rights. ed. Eugene Kamenka, penguin inc.**



## از مقدمه ای به نقد فلسفه حق هگل

کارل مارکس

اساس نقد مذهب این است که انسان مذهب را آفریده، خدا و مذهب انسان را خلق نکرده. مذهب در واقع خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را باز نیافته یا خود را باخته و از دست داده است. اما انسان یک موجود انتزاعی فارغ از جهان اطراف خود نیست. انسان، انسان جهان، دولت و جامعه است. این دولت و جامعه، مذهب را تولید می کنند. مذهب تئوری عمومی این جهان است. دایره المعارف آن و منطق آن در یک فرم و ظاهر عامه پسند است. معنویات این جهان و زمینه عمومی توجیه این جهان است. انعکاس ذات بشری در یک قالب شبح گونه است. مبارزه علیه مذهب از این رو مبارزه ای غیر مستقیم علیه جهانی

که با شما حرف بزنم. اگر دریکی دو روز آینده مشغول نیستید و وقت دارید که به من جواب دهید عالی میشد. اگر هم نشد مشکلی نیست. نگران نباشید.

ممنون برای وقتتان  
لیندسی دان

### خته زنان در عربستان سعودی عظم عزیز

من از سازمان فوروارد مستقر در لندن، که برای از بین بردن ختنه زنان کار میکند برای شما مینویسم. من آدرس سازمان شما کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه را پیدا کردم و با شما تماس گرفتم چون هیچ سازمان حقوق زنانی در عربستان سعودی و خاورمیانه برای ارتباط نداریم، اما بتازگی اطلاعاتی در باره ختنه زنان در عربستان سعودی و ترویج آن توسط پلیس مذهبی این کشور توجه ما را جلب کرده است. فکر کردم که شاید شما اطلاعاتی در این باره داشته باشید، و یا سازمانی را بشناسید که این اطلاعات را داشته باشد و یا مایل باشد در باره آن تحقیق کند. این اطلاعات که توجه ما را جلب کرد بر روی سایت مدرسه اسلامی ها در لندن، است. [http://www.londonschoolofislamics.org.uk/DiscView.asp?mid=864&forum\\_id=2&](http://www.londonschoolofislamics.org.uk/DiscView.asp?mid=864&forum_id=2&) بر روی این سایت کیسیت که ادعا میکند دکتری از سعودی است و مدعیست که در آنجا با درخواست پلیس مذهبی برای تنبیه و کنترل زنان تن فروش و زناکار و کافر، آنان را ختنه می کنند. همچنین این دکتر وارد جزئیات عظیمی میشود که چگونه این عمل ختنه را انجام می دهند. ضمن اینکه ما میدانیم که ختنه زنان در تعدادی از کشورهای خاورمیانه اعمال میشود اما در این باره از کشور عربستان سعودی ما اطلاعات قابل اعتنای کمی داریم. ما اطلاع نداریم که اطلاعات این وب سایت واقعیت دارد اما می خواهیم بدانیم که این صحت دارد یا نه. این آشکارا نشانه ای سنگین از پایمال کردن حقوق زن بدست دولت سعودی است. اگر راهی موجود است که شما ما را در باره تحقیق این ادعا همیاری کنید بینهایت سپاسگذار می شویم.

دارم. این قرن 21 است. زنان باید مستقل باشند و مسؤل خود. نه زندگی و نه مردم همانی هستند که بودند. لطفا پیام من را نادیده نگیرید.

منتظر جواب شما هستم  
مخلص شما  
عنان تلو

### تغییرات اجتماعی در وضعیت زنان فلسطینی سلام

من استفانی دانشجویی نزدیک به فارغ التحصیل شدن از سنگاپور هستم. من و دوستانم (سری رانجینی و بوله لوا) مشغول نوشتن مقاله ای برای بنیاد (Saratoga Foundation for Women Worldwide) در باره زنان فلسطینی هستیم. هدف مقاله ما کاوشگری در باره وضعیت اقتصادی- سیاسی - اجتماعی و انسانی زنان در این کشور است. یک روایت دست اول بسیار این مقاله را معتبر می کند. از این رو ما امیدواریم که با سازمان شما ارتباط برقرار کنیم، به این امید که شما بتوانید نوری بیشتر بر مشکلات زنان در فلسطین امروزی بپاشید. بنیاد (Saratoga Foundation for Women Worldwide) تشکلی غیر دولتی که وظیفه دارد تغییرات اجتماعی را به نفع زنان را ترویج کند. من شما را از طریق وب سایت the Unite Nations Online Volunteer website پیدا کردم. همچنین شما میتوانید از وب سایت ما دیدن کنید. [www.saratogafoundation.org](http://www.saratogafoundation.org)  
منتظر جواب شما هستم.  
با تشکر و احترام فراوان  
استفانی

### پاسخ به چند سوال در مورد زنان در خاورمیانه

من حقیقتاً تغییراتی را که شما سعی میکنید در خاورمیانه ایجاد کنید بسیار دوست دارم، خارق العاده است. من در کلاس نهم ترم هندسه هستم. مشغول تحقیق در باره زندگی زنان در خاورمیانه هستم. و داشتم فکر میکردم که اگر شما وقت داشتید و به تعدادی از سولات من در این باره که در آنجا چه میگردد جواب دهید عالی است و خیلی مشتاق بودم

با احترام  
سارا فیشر

## چرا به دین توهین می کنید؟

رفیق اعظم عزیز:

در ابتدا وظیفه ی خود میدانم از زحمات و تلاشهای بی وقفه ی شما تشکر کنم ، بهورزی و موفقیت در اهداف انسانیتان را آرزو مندم .

مدت مدیدی است نوشته ها و مقالاتتان را در نقد مذهب و در زمینه ی زنان میخوانم بدون تعارف میگویم قلم شیوایی دارید اما من ملاحظاتی دارم که برایتان مینویسم :

در خیلی از مقالات منتشره در نشریه ی بیخدایان و رهایی زن با استناد به منابع و آوردن فاکتھای لازم خواننده را جذب و جلب میکنید اما بعضی اوقات شاهد توهین و بکار بردن الفاظ زشت و نازیبا هستیم که نه تنها به زیبایی کلام کمی نمیکند چه بسا خواننده را دفع کرده و باعث موضع گیری وی در مقابل استدلال منطقی نویسنده نیز میشود .

انتشار کاریکاتورها و تصاویر توهین آمیز در نشریه ی بیخدایان به هیچ وجه با آموخته های ما از کمونیسم و حکمتیسم سازگار نیست ، نقد باید علمی ، دقیق و کارشناسانه صورت بگیرد .

ما و شما باید تکلیفمان را از انتشار نشریه روشن کنیم و بدانیم برای چه اقشاری و کدام مخاطب نشریه انتشار میابد ، آیا مخاطب ما ماتریالیستها و بیخدایان هستند ؟ یا مخاطب ما از اقشار مختلف و انسانهایی با ایدئولوژیهای متفاوت هستند و ما میخواهیم آنان را از خرافات مذهبی دور کنیم .

آیا ما بعنوان انسانهای معتقد به آزادی ، برای هموعان خود در مورد انتخاب مذهب به این حق پایبند هستیم ؟ آیا حق داریم بجای نقد اصولی به معتقدات آنان توهین کنیم ؟ ما با کدام رویکرد دین مشکل داریم ؟ با دین سیاسی که بر مسند قدرت نشسته است یا با تمامی انواع آن ؟

من در سالهای آغازین انقلاب از نزدیک این گونه برخوردهای چپ آنزمان را دیده و تجربه کرده ام ، اما الان با تمام وجود به اشتباه بودن این نحوه (دین ستیزی نه نقد) پی برده ام ، شاید باور نکنی اما تاثیرات مخرب این گونه برخورد سراسراشتباه آنزمان بر کار جذب و سازماندهی همچنان باقیمانده است

با عرض معذرت توهین وبی احترامی و آوردن الفاظ ناشایست بهیچوجه جای نقد اصولی و علمی را نمیگیرد این امر تنها حکایت از ناتوانی نویسنده و سازمان مربوطه است ، من در تعجبم شما با داشتن اطلاعات کافی و تسلط زیاد چرا بدین گونه عمل میکنید .

باور کنیم : آزموده را آزمودن خطاست .

دستتان را بگرمی میفشارم

مخلص شما هلمت 28/10/85 برابر با 18-01-2007

## پاسخ به هلمت بیخدایان

دوست ما هلمت در نامه ای ضمن اظهار لطف نسبت به سردبیر نشریه بیخدایان انتقاداتی را نیز طرح کرده اند که موارد آن

حائز اهمیت است. از این رو که این موضوعات احتمالاً مشغله فکری دیگر مخاطبین نشریه نیز می تواند باشد لازم شد تا پاسخگویی به انتقادات ایشان را در سطح عمومی بیان کنیم. در ابتدا فرموده اند:

«در خیلی از مقالات منتشره در نشریه ی بیخدایان و رهایی زن با استناد به منابع و آوردن فاکتھای لازم خواننده را جذب و جلب میکنید اما بعضی اوقات شاهد توهین و بکار بردن الفاظ زشت و نازیبا هستیم که نه تنها به زیبایی کلام کمی نمیکند چه بسا خواننده را دفع کرده و باعث موضع گیری وی در مقابل استدلال منطقی نویسنده نیز میشود. »

بهرتر می بود دوستان مشخصاً مواردی از آن الفاظی که به نظرشان توهین آمیز و نازیبا است را ذکر می کردند. تا ما نیز به طور مشخص در باره علت بکارگیری آن لغت توضیح می دادیم. حال که چنین نکرده اند ناچاریم به طور کلی در این باره اظهار نظر کنیم.

مذهبیون می گویند عمر دست خداست و مرگ انسانها به دستور خدا توسط جلا دوی از انبیل انجام می شود. در مقابل وقتی به آنها می گوئیم خدا جنایتکار و آدمکش است، خونشان به جوش می آید و آن را بزرگترین توهین به خدا قلمداد می کنند. حال شما قضاوت کنید کسی که آدم می کشد چه نام و صفتی جز جنایتکار و آدمکش می توان به او داد؟ قضاوت کنید آیا ما با بکارگیری الفاظ زشت قصد توهین به کسی را داشته ایم؟ یا آنکه نام دیگری برای کسی که آدم می کشد جز آدمکش و جنایتکار وجود ندارد. توهین و ناسزا لفظی هستند که به دروغ به کسی نسبت داده شوند. اما نه آنجا که حقیقتی بیان می شود. اگر الفاظی زشت و نازیبا هستند، در توصیف اعمالی زشت و نازیبا بکار رفته اند. و ما تأکید داریم که حقایق حتماً باید بیان شوند و ناچار ادبیات آن نیز شاید در مواردی زشت و نازیبا به نظر آیند که ایرادی بر سخنگو وارد نیست. در مقابل جسارت و شجاعت وی در بیان رک و صریح حقایق قابل تحسین است. تمامی آن الفاظی که به نظر کسانی توهین آمیز و زشت آمده اند در این چارچوب قرار می گیرند. اما به طور مشخص اگر روی لفظی تأکید دارند که توهین آمیز و زشت است لطفاً آدرس آن را ذکر کنند تا درباره اش صحبت کنیم. انتقاد شماره 2 چنین است که:

«انتشار کاریکاتورها و تصاویر توهین آمیز در نشریه ی بیخدایان به هیچ وجه با آموخته های ما از کمونیسم و حکمتیسم سازگار نیست، نقد باید علمی، دقیق و کارشناسانه صورت بگیرد.»

ما معتقدیم وجود خرافه دین آن هم از نوع اسلامی اش در قرن بیست و یکم بزرگترین توهین به تمام دست آوردهای مترقیانه تمدن بشریست. توهین به علم است. توهین به انسانیت است. در تضادی آشتی ناپذیر با آنهاست.

اسلام هزار و چهارصد سال است، گردن می زند و دست و پا می برد، آن وقت کسی نگران توهین به اسلام است؟ محمد به علی دستور داد هفتصد تن از افراد قوم بنی قریظه را در یک روز گردن زند و در درون چاله ای انداخت، آنوقت کسی نگران توهین به این جنایتکار کثیف است؟ محمد در سن 57 سالگی به آیشه که دختری 9 ساله (سال قمری) است

## سکولاریسم اولین گام در آزادی از دین

## عضو انجمن بی خدایان بشوید! برای رهایی از سلطه اسلام و اسلام زدایی از ایران به ما بپیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان!  
انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه چارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منسکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!  
نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!  
با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گویان

انجمن بی خدایان

azam\_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/

تجاوز جنسی می کند، آنوقت کسی نگران توهین به این مفسد فی الارض است؟ محمد کتابی سراسر دروغ و جهل را به عنوان کلام خدا به فریبخوردگان ساده لوح قالب کرده است، آیا کسی نگران توهین شدن به این دروغگوی فریبکار است؟ محمد جنایت کرده است و نامش جنایتکار است. محمد به کودکی تجاوز کرده است و نامش تجاوزکار است. محمد دروغ گفته است، نامش دروغگو و فریبکار است. اینها توهین نیست، توصیف حقایق تلخ است. تمام موضوعات کاریکاتورها را به یاد ندارم ولی برجسته ترین آنها تصویری از محمد بود که کلاهی مانند بمب بر سرش بود. کسی که در یک روز هفتصد نفر را گردن می زند. امروز با توجه به رشد فزاینده جمعیت بی شک از بمب برای قتل عام انسانها به جرم داشتن عقاید مخالف استفاده می کرد. که پیروانش چنین می کنند. کاریکاتور و طنز وظیفه اش شوخی و خنداندن نیست، بیان حقایق تلخ به شیوه ای تمسخر آمیز است. که آن کاریکاتوریست به درستی وظیفه اش را انجام داده بود. تروریست های اسلامی تنها در مغزشان این است که در راه خدا چگونه و در کجا با بمب مردم بیگناه را قتل عام کنند. کاریکاتور مذکور به کسی توهین نکرده است، دیگر بهتر از این نمی توانست این واقعیت را بیان کند و درج آن در نشریه از هر لحاظ قابل دفاع است. این کرده از نظر ما هیچ اختلافی با مارکسیزم و حکمتیسم ندارد، کوچکترین شکی برایمان نیست که منصور حکمت مدافع و شاید هم می توانست مبتکر چنین کاری باشد. و اما در باره مارکسیسم، شما لطفاً پاسخ دهید که آیا وقتی مارکس گفته است مذهب افیون توده است آیا به مذهب یون توهین کرده است که آنها را به معتادین به تریاک تشبیه کرده است یا آنکه واقعیتی را بیان کرده که انصافاً هر چه جستجو می کنیم لغتی شایسته تر از آن برای توصیف خاصیت مذهب برای توده ها پیدا نمی کنیم و تحسین ما را هر چه بیشتر از بابت این انتخاب دقیق بر می انگیزد.

ما نیز با شما همنظریم که نقد باید علمی، دقیق و کارشناسانه باشد، و تمام سعی مان در تمام متون نشریه بر همین اصل استوار است. درج کاریکاتور در نشریات یک روال عادی است و استثنائی برای یک نشریه مارکسیستی نمی توان قائل شد. آن هم در مورد کاریکاتوری که به نظر من نقدی دقیق و کارشناسانه را بیان کرده است.

«ما و شما باید تکلیفمان را از انتشار نشریه روشن کنیم و بدانیم برای چه اقشاری و کدام مخاطب نشریه انتشار می یابد، آیا مخاطب ما ماتریالیستها و بیخدایان هستند؟ یا مخاطب ما از اقشار مختلف و انسانهایی با ایدئولوژیهای متفاوت هستند و ما میخواهیم آنان را از خرافات مذهبی دور کنیم.»

بی شک محدوده فکری برای مخاطب قرار دادن قشر بخصوصی از مردم، برای نویسندگان این نشریه وجود ندارد. مخاطبین یا افراد مذهبی و جستجوگر حقیقت هستند و یا ماتریالیستهایی که هدفشان از مطالعه کسب دانش بیشتر در مباحث مختلف تنوریک است.

«آیا ما بعنوان انسانهای معتقد به آزادی، برای همنوعان خود درمورد انتخاب مذهب به این حق پایبند هستیم؟ آیا حق داریم بجای نقد اصولی به معتقدات آنان توهین کنیم؟»

بله ما به آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان برای همه انسانها معتقدیم. اما (دیگر اما و اگر ندارد! می خواهید قید و شرط بگذارید!) این بدان معنی نیست که ما عقاید آنها را نقد نخواهیم کرد. آنها آزادند عقاید خودشان را داشته باشند. ما هم آزادیم نظرات خودمان را در نقد عقاید آنها بیان کنیم. آنها هم آزادند عقایدشان را در نقد نظرات ما بیان کنند. چرا باید از نقد نظریه ها در کلام، خواست ممانعت از حق آزادی داشتن عقیده و بیان استنباط شود؟ و همچنین نقادی با توهین کردن یکی فرض شود؟

«ما با کدام رویکرد دین مشکل داریم؟ با دین سیاسی که بر مسند قدرت نشسته است یا با تمامی انواع آن؟»

ما با هر دو رویکرد مشکل اساسی داریم. می خواهیم ریشه اش را بخشکانیم. می خواهیم بساطش را از جامعه چارو کنیم. دوستان به عنوان یک حکمتیست عیناً این جمله را حتماً در میان سخنرانیهای منصور حکمت شنیده است. ما هم با دکان و بازار مذهب مخالفیم و فردای به قدرت رسیدن بساطش را از جامعه چارو خواهیم کرد. هم به عنوان یک نیروی سیاسی و مدعی حاکمیت با آن مقابله خواهیم کرد. اما مشکل دیگر ما با مذهب به عنوان عقیده بخشی از مردم است. در حله اول قوانین مانع از آسیب رسانی این عقاید به

ما به‌طور معمول از تمدن یهودی- این همه سامی‌ستیزی وجود دارد. شدید هر دو دین است که در اسلام شکل «بی‌واسطه» (جزء‌گرایانه، تبارشناسانه) اصیل خود، و بعد اسلام را به‌عنوان نفی مستقیم مجردش، به عنوان حجیت بی‌واسطه کلیت. بالین‌حال یهودیت، هرچند به‌طریق جزء‌گرایانه، از خود استطاعت‌پایداری خارق‌عادتی نشان می‌دهد؛ اسلام البته جهانشمول است اما تنها قادر به طغیان‌های توسعه‌طلبانه کوتاه مدت است تا این‌که بعد شور و شوق‌اش فروکش کند و در خود فروبریزد، چون برای دائم زنده نگاه داشتن این اشتیاق با کمبود انرژی روبرو است. در این صورت مسیحیت «سنن» (دیالکتیکی هر دو می‌بود، یگانه تک‌خدائی واقعی برخلاف هر دو تجرید یهودیت و اسلام. سر فضای سنت دینی یهودی خراب می‌شود. آدم از این طریق ساده عضو برابر یک جمعیت مذهبی نمی‌شود که خود را با سنت نمادین آشکارش این‌همان بداند، بلکه تنها از این طریق، که شایع‌گونه‌ای را هم بپذیرد که این سنت را زنده نگاه می‌دارد؛ از طریق ارواح غیر-مرده‌ای، که بر زندگان نازل می‌شوند؛ از طریق اسطوره‌ای‌اش، ارائه می‌کند که دست از نگارش خود نمی‌کشد، و به‌این‌وسیله دگم آشکار را در کنف حمایت خود می‌گیرد. آیا برای مثال داستان هاجر «بایگانی» اسلام نیست که با آموزه روشن اسلام همان ارتباطی را دارد که سنت مخفی یهودی موسا بر آموزه‌های روشن یهودیت ناظر است. در دین محمد [ص] اصل جزمی یهودیان از طریق بسط و کلیت از میان رفته است. این جا، خدا، برخلاف پشت آسیا، دیگر به‌عنوان موجود بی‌واسطه به شیوه حسی مد نظر قرار نمی‌گیرد بلکه به‌مثابه قدرت لایزال برتر از همه کثرت جهان. از همین روی دین محمد در معنای واقعی کلمه دین والابودن است. «شیوه‌هگلی‌سه‌گانه جدیدی از شاید درست به دلیل همین نزدیکی تک‌خدائی پیشنهاد کنیم: نخست،

شاید هر دو دین است که در اسلام شکل «بی‌واسطه» (جزء‌گرایانه، تبارشناسانه) اصیل خود، و بعد اسلام را به‌عنوان نفی مستقیم مجردش، به عنوان حجیت بی‌واسطه کلیت. بالین‌حال یهودیت، هرچند به‌طریق جزء‌گرایانه، از خود استطاعت‌پایداری خارق‌عادتی نشان می‌دهد؛ اسلام البته جهانشمول است اما تنها قادر به طغیان‌های توسعه‌طلبانه کوتاه مدت است تا این‌که بعد شور و شوق‌اش فروکش کند و در خود فروبریزد، چون برای دائم زنده نگاه داشتن این اشتیاق با کمبود انرژی روبرو است. در این صورت مسیحیت «سنن» (دیالکتیکی هر دو می‌بود، یگانه تک‌خدائی واقعی برخلاف هر دو تجرید یهودیت و اسلام. سر فضای سنت دینی یهودی خراب می‌شود. آدم از این طریق ساده عضو برابر یک جمعیت مذهبی نمی‌شود که خود را با سنت نمادین آشکارش این‌همان بداند، بلکه تنها از این طریق، که شایع‌گونه‌ای را هم بپذیرد که این سنت را زنده نگاه می‌دارد؛ از طریق ارواح غیر-مرده‌ای، که بر زندگان نازل می‌شوند؛ از طریق اسطوره‌ای‌اش، ارائه می‌کند که دست از نگارش خود نمی‌کشد، و به‌این‌وسیله دگم آشکار را در کنف حمایت خود می‌گیرد. آیا برای مثال داستان هاجر «بایگانی» اسلام نیست که با آموزه روشن اسلام همان ارتباطی را دارد که سنت مخفی یهودی موسا بر آموزه‌های روشن یهودیت ناظر است. در دین محمد [ص] اصل جزمی یهودیان از طریق بسط و کلیت از میان رفته است. این جا، خدا، برخلاف پشت آسیا، دیگر به‌عنوان موجود بی‌واسطه به شیوه حسی مد نظر قرار نمی‌گیرد بلکه به‌مثابه قدرت لایزال برتر از همه کثرت جهان. از همین روی دین محمد در معنای واقعی کلمه دین والابودن است. «شیوه‌هگلی‌سه‌گانه جدیدی از شاید درست به دلیل همین نزدیکی تک‌خدائی پیشنهاد کنیم: نخست،

انسان‌های دیگر خواهد شد. در مرحله بعد تمام متون و کتب دینی و خرافی از امور آموزش و پرورش حذف خواهد شد و علوم نوین جایگزین آنها خواهد شد. در مرحله بعد روشنفکران کمونیست در گروه‌هایی مستقل از دولت مانند انجمن بی‌خدایان کوشش در راه آگاهی‌رسانی به فریب‌خوردگان و افشای خرافه‌مذهب خواهند کرد تا بساط مذهب به عنوان عقیده بخشی از افراد نیز از جامعه جارو شود. اما مهمترین عامل در راه مبارزه بر علیه مذهب و نابودی آن، همانا محو طبقات و از بین رفتن ستم طبقاتی در جامعه است تا نیاز توده‌ها به مذهب به عنوان یک آفیون دیگر بیهوده شود. که انقلاب ما خواهد کوشید این وظیفه را به اتمام رساند.

«من در سالهای آغازین انقلاب از نزدیک این گونه برخوردهای چپ آن‌زمان را دیده و تجربه کرده‌ام، اما الان با تمام وجود به اشتباه بودن مهم بود.

این نحوه (دین‌ستیزی نه نقد) پی برده‌ام، شاید باورنکنی اما تاثیرات مخرب این گونه برخورد سراسر اشتباه آن‌زمان بر کار جذب و سازماندهی همچنان باقیمانده است.»

وقتی چنین است که بخشی از طبقه کارگر به دلیل داشتن عقاید ارتجاعی و مذهبی حاضر به پیوستن به انقلاب کمونیستی نیست و حتی می‌رود در سازمانهای بورژوایی بر علیه انقلاب کمونیستی متحد می‌شود. جواب مسئله این نیست که ما باید با مذهب آنها کنار بیاوریم تا آن‌ها را با خود متحد کنیم. برعکس، حال که مذهب ابزاری در دست طبقه سرمایه‌دار برای به بردگی کشیدن طبقه کارگر است. باید از بورژوازی ابزار دستش را گرفت و آن را خرد کرد.

با تشکر از دوستان هلمت و نامه‌اش که باعث پرداختن به مسائلی

تصور یا بازنمایی است. با این همه، دیگرى بزرگ، آن دیگرى سوژه رقص جمعى به دور هم حلقه امر واقعى به کلی خارج از نظم نمادین مى‌شود. يعنى در لحظه ای مغلوب مى‌شود. يعنى در لحظه ای نمادین نیست. نیست. هر ابژه روانى ممکن است و جوهى از این سه سپهر را نشان دهد. برای مثال لاكان میان مادر واقعى، نمادین و ایماژى فرق مى‌گذارد. همین امر در مورد پدر یا فالوس هم صادق است. ابژه آ كوچك یا دیگرى كوچك یک جزو مركزى نظریه ژاك لاكان است. ابژه كوچك آ با ابژه الف یا دیگرى بزرگ فرق دارد. مراد از ابژه آ كوچك ابژه اشتیاق (یا تمایل) است که به طور ماهوى دست نیافتنى است. ابژه آ كوچك به حوزه ایماژى تعلق دارد. پیش شرط اصلی فهم ابژه آ كوچك مقوله سوژه لاكان است به مثابه حامل كمبودى بازگشت ناپذیر. این كمبود با زایش انسان زاده مى شود که كودك را از كمال هستى جنینى اش به بیرون پرتاب مى كند، و از طریق دومین جدائى بزرگ، يعنى جدائى از همبودى با مادر (سینه مادر) تقویت مى‌شود. كودك از تصویر خود، که در مرحله آینه‌ای خود را رودروى آن مى‌بیند، جدا شده است و بیگانه گشته است. از آن زمان به بعد، سوژه ناقص است و به همین خاطر همیشه در اشتیاق آن است كامل شود و كمبودش را، خلا خودش را در سوژه از طریق ابژه‌ها پر كند. ابژه آ كوچك به مثابه " اساس اشتیاق (تمایل)" به منزله نیروى محرکه و بانى كُنش‌هاى سوژه است. اما كمبود در نهایت غیر قابل رفع است، و ابژه همیشه دست نیافتنى است. لاكان در دهمین سمینار خود ابژه آ كوچك را در 5 مرحله به نمایش مى‌گذارد: سینه، مدفوع، فالوس، نگاه، صدا. ابژه آ كوچك با مفهوم ماركسى بهره‌اضافى خویشاوند است و بر الگوی آن هم ساخته شده است (ژيژك). ابژه آ كوچك « بهره‌اضافى لذت (ژوسپانس) است که ارزش مصرف ندارد، بلکه تنها نماد میل است. دیگرى بزرگ ("الف")، برخلاف "دیگرى كوچك" (ابژه آ كوچك) ، در اندیشه لاكان از مقوله نوع دوستى و دیگر بودى است.

تصور یا بازنمایی است. با این همه، دیگرى بزرگ، آن دیگرى سوژه رقص جمعى به دور هم حلقه امر واقعى به کلی خارج از نظم نمادین مى‌شود. يعنى در لحظه ای مغلوب مى‌شود. يعنى در لحظه ای نمادین نیست. نیست. هر ابژه روانى ممکن است و جوهى از این سه سپهر را نشان دهد. برای مثال لاكان میان مادر واقعى، نمادین و ایماژى فرق مى‌گذارد. همین امر در مورد پدر یا فالوس هم صادق است. ابژه آ كوچك یا دیگرى كوچك یک جزو مركزى نظریه ژاك لاكان است. ابژه كوچك آ با ابژه الف یا دیگرى بزرگ فرق دارد. مراد از ابژه آ كوچك ابژه اشتیاق (یا تمایل) است که به طور ماهوى دست نیافتنى است. ابژه آ كوچك به حوزه ایماژى تعلق دارد. پیش شرط اصلی فهم ابژه آ كوچك مقوله سوژه لاكان است به مثابه حامل كمبودى بازگشت ناپذیر. این كمبود با زایش انسان زاده مى شود که كودك را از كمال هستى جنینى اش به بیرون پرتاب مى كند، و از طریق دومین جدائى بزرگ، يعنى جدائى از همبودى با مادر (سینه مادر) تقویت مى‌شود. كودك از تصویر خود، که در مرحله آینه‌ای خود را رودروى آن مى‌بیند، جدا شده است و بیگانه گشته است. از آن زمان به بعد، سوژه ناقص است و به همین خاطر همیشه در اشتیاق آن است كامل شود و كمبودش را، خلا خودش را در سوژه از طریق ابژه‌ها پر كند. ابژه آ كوچك به مثابه " اساس اشتیاق (تمایل)" به منزله نیروى محرکه و بانى كُنش‌هاى سوژه است. اما كمبود در نهایت غیر قابل رفع است، و ابژه همیشه دست نیافتنى است. لاكان در دهمین سمینار خود ابژه آ كوچك را در 5 مرحله به نمایش مى‌گذارد: سینه، مدفوع، فالوس، نگاه، صدا. ابژه آ كوچك با مفهوم ماركسى بهره‌اضافى خویشاوند است و بر الگوی آن هم ساخته شده است (ژيژك). ابژه آ كوچك « بهره‌اضافى لذت (ژوسپانس) است که ارزش مصرف ندارد، بلکه تنها نماد میل است. دیگرى بزرگ ("الف")، برخلاف "دیگرى كوچك" (ابژه آ كوچك) ، در اندیشه لاكان از مقوله نوع دوستى و دیگر بودى است.

در این متن ترجمه آیات قران و انجیل از ترجمه های موجود صورت گرفته است. در ترجمه آیات قران، از ترجمه استاد فولادوند استفاده شده است و در ترجمه آیات انجیل از ترجمه موجود توسط انجمن بین المللى كتاب مقدس چاپ دوم. لازم به تذکر است که در دو مورد ژيژك تنها به آیات قران ارجاع داده است. اما در ترجمه این آیات در متن گنجانده شده است. آن چه در [...] آمده است از مترجم است. به سان یک رابطه جنسى هماهنگ، این ارتباط مستقیم برای اروپا فرصتى بود، که زنانه شود. اسلام پرده حائلى بود که میان هر دو قرار گرفت و از طلوع تمدن جهانی هماهنگ هر مآفروديستی جلوگیری کرد. توسط اسلام، غرب پس از دینی که قرار بود ختم همه ادیان باشد؟ موقعیت «زن بماند.» (ما در ادامه خواهیم دید که این نگرش پی نمی‌برد که اسلام خود مبتنى بر انكار زنانگی است و تلاش مى‌کند خود را از بندنافی که او را با امر زنانه مرتبط مى‌کند خلاص كند.) به این طریق اسلام به مثابه چیزی شرق و غرب است. كلود لوی-اشتراوس این نکته را با صراحت تقریر کرده است: «امروز من هندوستان را از ورای اسلام ملاحظه مى‌کنم؛ اما هند بودا را، [هند] را قبل از محمد [(ص)]، [محمد (ص)] که برای من که اروپائى هستم و از آن جاکه اروپائى هستم، میان تاملات ما و آموزه‌هائى قرار گرفته که بسیار به این تاملات شبیه هستند...، که مانع از آن شده است تا شرق و غرب که زاده شده بودند دست دوستى به سوی یکدیگر دراز کنند، برای

تصور یا بازنمایی است. با این همه، دیگرى بزرگ، آن دیگرى سوژه رقص جمعى به دور هم حلقه امر واقعى به کلی خارج از نظم نمادین مى‌شود. يعنى در لحظه ای مغلوب مى‌شود. يعنى در لحظه ای نمادین نیست. نیست. هر ابژه روانى ممکن است و جوهى از این سه سپهر را نشان دهد. برای مثال لاكان میان مادر واقعى، نمادین و ایماژى فرق مى‌گذارد. همین امر در مورد پدر یا فالوس هم صادق است. ابژه آ كوچك یا دیگرى كوچك یک جزو مركزى نظریه ژاك لاكان است. ابژه كوچك آ با ابژه الف یا دیگرى بزرگ فرق دارد. مراد از ابژه آ كوچك ابژه اشتیاق (یا تمایل) است که به طور ماهوى دست نیافتنى است. ابژه آ كوچك به حوزه ایماژى تعلق دارد. پیش شرط اصلی فهم ابژه آ كوچك مقوله سوژه لاكان است به مثابه حامل كمبودى بازگشت ناپذیر. این كمبود با زایش انسان زاده مى شود که كودك را از كمال هستى جنینى اش به بیرون پرتاب مى كند، و از طریق دومین جدائى بزرگ، يعنى جدائى از همبودى با مادر (سینه مادر) تقویت مى‌شود. كودك از تصویر خود، که در مرحله آینه‌ای خود را رودروى آن مى‌بیند، جدا شده است و بیگانه گشته است. از آن زمان به بعد، سوژه ناقص است و به همین خاطر همیشه در اشتیاق آن است كامل شود و كمبودش را، خلا خودش را در سوژه از طریق ابژه‌ها پر كند. ابژه آ كوچك به مثابه " اساس اشتیاق (تمایل)" به منزله نیروى محرکه و بانى كُنش‌هاى سوژه است. اما كمبود در نهایت غیر قابل رفع است، و ابژه همیشه دست نیافتنى است. لاكان در دهمین سمینار خود ابژه آ كوچك را در 5 مرحله به نمایش مى‌گذارد: سینه، مدفوع، فالوس، نگاه، صدا. ابژه آ كوچك با مفهوم ماركسى بهره‌اضافى خویشاوند است و بر الگوی آن هم ساخته شده است (ژيژك). ابژه آ كوچك « بهره‌اضافى لذت (ژوسپانس) است که ارزش مصرف ندارد، بلکه تنها نماد میل است. دیگرى بزرگ ("الف")، برخلاف "دیگرى كوچك" (ابژه آ كوچك) ، در اندیشه لاكان از مقوله نوع دوستى و دیگر بودى است.



## اسلاوی ژیتزک

مترجم: کوروش برادری

## زن و شرق پشت چادر - نگاهی به درون بایگانی اسلام

نمی‌توان اسلام «خوب» (تکریم زنان) و اسلام «بد» (سرکوب زنان محجبه) را در مقابل هم نشانده. تعیین‌کننده این نیست ساده به «ریشه‌های واپس رانده فمینیستی» (اسلام بازگشت و اسلام را به واسطه این بازگشت از حیث جنبه فمینیستی نوسازی کرد، بلکه این ریشه سرکوب‌شده در عین حال درست ریشه سرکوب زنان هم هست. سرکوب نباید تنها ریشه را سرکوب کند، بلکه باید ریشه خودش را سرکوب کند ...

آنچه از پی می‌آید، مقاله‌ای است به قلم اسلاوی ژیتزک درباره رابطه زن و اسلام. ژیتزک در خوانش خود از این متن سعی دارد با استفاده از مفاهیم ژاک لاکان نشان دهد که نقش و تعریف زن در این معادله بر مبنای هراس است؛ هراس از زن. اما این هراس خود برگرفته از یک توهم است. توهم ناشی از فرافکنی اینهمانی دال و ملول. کشورواکش این رابطه ناشی از اینهمان سازی است برگرفته از این حقیقت باوری، که گویی تعریفی از زن به مثابه زن پیشاپیش در دست است و مثلث حقیقت، قدرت و حق در شکل حجاب زن است. دانست حقیقت اما بیشتر به معنای پیش‌نهان حقیقت است تا داشتن حقیقت حقیقت داشتن. اما حقیقت هیچ‌گاه هست یا نیست نیست، چراکه حقیقت، به قول نیچه، زن است. می‌خکوب کردن حقیقت، این‌جا، به همین جهت می‌خکوب کردن زن است. آن‌جا، به مسخ حقیقت راه می‌برد. این‌جا، به انکار زنانگی. از همین روی است عطش سیری‌ناپذیر به زن در سراب دعوی شناخت زن. اسلاوی ژیتزک متولد 21 ماه مارس 1949 در لیوبلیان در کشور اسلونی است. او اکنون یکی از مطرح‌ترین فلاسفه معاصر است. و آثارش به بسیاری

از زبان‌ها ترجمه شده است. او در سال 1990 میلادی کاندیدای ریاست جمهوری حزب لیبرال دموکرات در انتخابات جمهوری اسلونی بود. وی در دانشگاه‌ها و انستیتوهای مختلفی از جمله کلمبیا، پرینستون، مدرسه نوین برای مطالعات اجتماعی، نیویورک، دانشگاه مینه سوتا و دانشگاه میشیگان تدریس کرده است و سمت داشته است. در حال حاضر، او مدیر بین‌المللی انستیتوی علوم انسانی بیرکبرک در کالج بیرکبرک است. ژیتزک به خاطر استفاده اش از آثار ژاک لاکان در قرائتی جدید از فرهنگ عامه پسند معروف است. ژیتزک شاگرد لاکان، روانکاو معروف فرانسوی، بود و اکنون یکی از مفسران آثار او است. درونمایه آثار ژیتزک شامل حیطه گسترده‌ای است. آثار او دربرگیرنده موضوعات ذیل است: بنیادگرایی و مفهوم رواداری بورژوازی، انصاف سیاسی، جهانی‌سازی، روند سوژه شدن، حقوق بشر، لنین، اسطوره، فضای مجازی، چندفرهنگی و (۲۰۰۰)، هنر امر متعالی مبتدل، درباره «بزرگراه گمشده دیوید لینچ» (۲۰۰۰) این کتاب امسال با ترجمه مازیار اسلامی و توسط نشر نی به فارسی ترجمه شده است)، حدوث، هژمونی و کلیت (۲۰۰۰) به همراه ارنستو لاکائو و جویدیت باتلر).

ژاک امیل لاکان، در 13 آوریل 1901 در پاریس به دنیا آمد و در 9 سپتامبر 1981 در پاریس از دنیا رفت. لاکان روانکاو بود که آثار زیگموند فروید را بازتفسیر کرده و اندیشه‌های فرویدی را رادیکالیزه کرد. آموزه‌های لاکان هم حاوی «بازگشت به فروید» بود و هم بر آن بود به خوانشی جدید از «فروید علیه فروید» دست یازد. یکی از مهم‌ترین نظریات لاکان این بود که ناخودآگاه دارای ساختار نمادین است. این ساختار نمادین زبان است. نظریه لاکان، علاوه بر کار فروید، بر مبنای آثار فردیناند سوسور و رمان اوسپوویچ یاکوبسون ساخته شده است. گذشته از این، او به فیلسوفانی مانند ادموند هوسرل یا

هگل هم استناد می‌کند. چهار اقسام نظریه لاکان را می‌شود به‌گونه ساده‌ای به شرح ذیل خلاصه کرد: «من» در مرحله انعکاسی پدید می‌آید که ماتریس بنیادین ذهنیت را تشکیل می‌دهد. سوژه موجودی است زبانمند، یعنی تحت شعاع نظم نمادین زبانی است: «ساخت ناخودآگاه مانند ساخت زبان است.» سوژه، سوژه مشتاق است. از آن‌جا که ابژه اشتیاق (ابژه آ کوچک) همیشه از دست رفته است، این کمبود بنیادی است که به اشتیاق انسان استمرار می‌بخشد. روان از طریق سه گانه انحلال‌ناپذیر ایماژی-نمادین-واقعی ساخته می‌شود. به اعتقاد لاکان، کودک در زمان میان‌شش تا هجده ماهگی شروع به شناختن و تشخیص هویت خود در آینه می‌کند. اما این مرحله هم چنین آغاز یک جدائی است. زیرا در آینه کودک وحدت جسمانی خود را می‌بیند که هنوز خود نمی‌تواند حس کند. کودک خود را با چیزی اینهمان می‌داند که خود نیست، یعنی با "شکل تام بدن". و آن‌هم در جایی که این قرار ندارد یعنی در آینه. به همین جهت بازشناختن در آینه در عین حال یک ناشناختن ایماژی است و به نوپارگی سوژه منجر می‌شود. سوژه در من آرمانی یا "سوژه ایماژی" و من اجتماعی تقسیم می‌شود. موقعیت دوآلیستی در مرحله آینه ای (حوزه ایماژی) نخست از